

علی اشرف نظری*

احد نوری اصل-حیدر شهریاری*

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۵

چکیده

در سال ۲۰۱۱ میلادی، شاهد شکل‌گیری تحولات و جنبش‌هایی هستیم که منطقه خلیج فارس را دربرگرفته و حکومت‌های عرب منطقه را در آستانه تحولات عمیق سیاسی قرار داده است. شاید بتوان این مقطع را نقطه اصلی چرخش سیاسی در کشورهای عربی و نویددهنده فضای ساختاری جدیدی در منطقه خلیج فارس قلمداد نمود. پرسش اصلی مقاله آن است که جهانی‌شدن چه تاثیری بر تقویت بنیادهای (بستر و پیش‌شرط‌های) مردم‌سالاری در این کشورها گذاشته است؟ فرضیه مورد آزمون آن است که فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن، وضعیت دوگانه‌ای را پیش روی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس قرار داده است: از یک سو، موجب شکل‌گیری بنیان‌های فرهنگی و اقتصادی مردم‌سالاری و تقویت نیروهای سیاسی جدید شده است، و از سوی دیگر ساختارهای سیاسی سنتی در برابر این روندها مقاومت می‌کنند. در این مقاله، متغیرهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان متغیرهای میانجی تحقیق مد نظر قرار گرفته است. در بعد فرهنگی می‌توان به گذار از جامعه سنتی به جامعه جدید، تأثیر انقلاب اسلامی ایران، ارتقا و افزایش سواد و آگاهی در جامعه؛ در بعد اقتصادی به آزادسازی تجاری، تقویت بخش خصوصی؛ و در بعد سیاسی به افزایش فرایند مشارکت مردم اشاره نمود؛ بدین معنا که جهانی‌شدن از طریق فرهنگ، اقتصاد و سیاست بر ساختار جوامع خلیج فارس در راستای تحقق بنیادهای دموکراتیک تأثیر گذاشته و امید به پدید آمدن مردم‌سالاری در میان‌مدت یا طولانی‌مدت را محقق ساخته است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، خلیج فارس، مردم‌سالاری، عربستان، بحرین.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دانشجویان کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۵۴ - ۲۵.

مقدمه

با نگاهی به تحولات اخیر در خاورمیانه و تلاش گروه‌های مختلف برای تحقق مردم‌سالاری در این کشورها، چنین به نظر می‌رسد که این تحولات بازتابی از فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن است. فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن دو ویژگی اساسی دارد که موجب می‌شود رخدادها و تحولات سیاسی جدید را پیامد آن دانست: نخست، در این فرایند زندگی مردم جهانی شده و جهان‌گرایی و جهان‌نگری به زندگی اجتماعی مردم معانی جدیدی می‌بخشد؛ دوم آنکه، با توجه به اهمیت یافتن تعامل و ارتباط در عصر جهانی شده، اندیشه‌ها و نظریه‌ها فرامرزی شده و از استعداد بین فرهنگی^(۱) برخوردار می‌شوند. در عصر جهانی‌شدن نه تنها ارزش‌ها، اعمال، فناوری و سایر محصولات انسانی ابعاد جهانی می‌یابند و نهادینه می‌شوند، بلکه آگاهی انسان‌ها از این فرایند نیز جنبه‌ای جهانی می‌یابد.

جهانی‌شدنی که جیمز روزنا آن را فرایند دگرگونی در عادات و هنجارها تلقی می‌کند، دلمشغولی‌های نوع بشر در مورد محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات سنتی نظام دولت کشورها را دگرگون می‌سازد.^۱ در حالی که میترو ویک جهانی‌شدن را فرایند وابستگی متقابل دولت‌ها در سیستم جهانی تلقی کرده است،^۲ آنتونی گیدنز جهانی‌شدن را وابستگی متقابل فزاینده جامعه جهانی و نیز به معنای متراکم شدن زمان و مکان می‌داند.^۳ هرچند که تعاریف فوق نشان از عدم توافق کلی میان محققین علوم اجتماعی و سیاسی بر روی چپستی این مفهوم می‌باشد، اما در یک تعریف ساده می‌توان جهانی‌شدن را حاصل گسترش روابط و تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان دولت‌ها و جوامع با یکدیگر دانست. به عبارت دیگر، واژه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی ناظر بر بین‌المللی شدن ارتباطات چه از طریق وسایل ارتباط جمعی و چه از طریق مبادله و انواع پیام‌ها می‌باشد.

از طرفی مردم‌سالاری، مبتنی بر مفاهیمی نظیر: حکومت اکثریت، رعایت حقوق اقلیت، وجود ارتباطات و جامعه مدنی، وجود احزاب سیاسی مستقل، رعایت حقوق شهروندان، مطبوعات آزاد،

1. Cross – Cultural

حاکمیت قانون، حقوق بشر، قدرت اجرایی قوه قانون‌گذار، استقلال قوه قضاییه، آزادی بیان، پاسخ‌گویی دولت، انتخابات آزاد و عادلانه، آزادی مذهب، حقوق زنان و دختران حکومت از طریق ائتلافات و سازش، و پررنگ بودن نقش سازمان‌های غیردولتی می‌باشد. همه موارد فوق را می‌توان در چهار اصل یا مولفه خلاصه کرد: اصل حاکمیت مردم، وجود و رعایت قانون، انتخابات آزاد، و آزادی بیان. به نظر می‌رسد کشورهای عرب خلیج فارس، تاکنون و حتی در میان‌مدت نتوانسته و نمی‌توانند به مردم‌سالاری دست یابند؛ زیرا به خاطر وجود رژیم‌های سنتی و پادشاهی، فقدان جامعه مدنی کارآمد، دولت رانتیر (استبداد نفتی)، پدرسالاری و عشیره‌گرایی فضای سیاسی این کشورها آستن تحولاتی جدید است.

آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده، تاثیری است که جهانی‌شدن از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون بر تقویت ظرفیت‌های مردم‌سالاری از طریق سه بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس گذاشته است. لذا پرسش اصلی آن است که جهانی‌شدن چه تاثیری بر تقویت بنیادهای (بستر و پیش‌شرط‌های) مردم‌سالاری در این کشورها گذاشته است؟ فرضیه پژوهش این است که فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن وضعیت دوگانه‌ای را پیش روی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس قرار داده است: از یک‌سو جهانی‌شدن موجب شکل‌گیری بنیان‌های فرهنگی و اقتصادی مردم‌سالاری و تقویت نیروهای سیاسی جدید شده است و از سوی دیگر، ساختارهای سیاسی سنتی در برابر این روندها مقاومت می‌کنند.

در این مقاله، متغیرهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان متغیرهای میانجی تحقیق مدنظر قرار گرفته است. در چارچوب این متغیرها، در بعد فرهنگی می‌توان به گذار از جامعه سنتی به جامعه جدید (با مصادیقی نظیر گذار از مفهوم رعیت به شهروند)، تاثیر انقلاب اسلامی ایران، ارتقا و افزایش سواد و آگاهی در جامعه، در بعد اقتصادی به آزادسازی تجاری، تقویت بخش خصوصی و در بخش سیاسی به افزایش فرایند مشارکت مردم اشاره نمود؛ بدین معنا که جهانی‌شدن از طریق فرهنگ، اقتصاد و سیاست بر ساختار جوامع خلیج فارس در راستای تحقق بنیادهای دموکراتیک تاثیر گذاشته و امید به پدید آمدن مردم‌سالاری در میان‌مدت یا طولانی‌مدت را محقق ساخته است که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.

جهانی‌شدن و فرهنگ در خلیج فارس: گذار از فرهنگ قبیله‌ای به مردم‌سالاری

سال‌های پایانی سده بیستم و سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی، با بحث‌های داغ و مناقشه‌برانگیزی درباره جهانی‌شدن همراه بوده است. با وجود این، معنا و مفهوم جهانی‌شدن هنوز چندان روشن نیست. این ابهام، اختلاف نظر و تناقض در مفهوم جهانی‌شدن، از عوامل گوناگونی ریشه می‌گیرد که چند مورد از آنها را می‌توان شناسایی کرد. یکی از این عوامل چندوجهی بودن پدیده یا فرایند جهانی‌شدن است. امروزه همه جوانب زندگی در دنیای معاصر، کم‌وبیش از فرایند جهانی‌شدن تاثیر می‌پذیرند و فرایند مورد نظر، هم اقتصادی است، هم سیاسی و هم فرهنگی. بی‌گمان تاکید بر هریک از جنبه‌های این فرایند به تعریف‌های مفهوم‌بندی‌های خاص می‌انجامد.^۴ به‌عنوان نمونه در بعد اقتصادی، تحولات چندی صورت گرفته است که می‌توان به ظهور و گسترش شرکت‌های فراملی و نقش فزاینده آنها در اقتصاد جهانی رشد صنایع اطلاعاتی اشاره کرد.^۵ در بعد سیاسی جهانی‌شدن هم شاهد نفوذپذیری مرزهای سیاسی و سیال شدن مرزها می‌باشیم، به‌علاوه در نتیجه این فرایند، دولت‌ها آسیب‌پذیرتر و حاکمیت محدودتر می‌شود و کنترل دولت با چالش‌های جدیدی روبه‌رو می‌گردد.^۶

جهانی‌شدن به‌عنوان یک فرایند، پدیده‌ای است که تحولات و دگردیسی‌های عمده‌ای را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد نموده است. در نتیجه ظهور این فرایند، ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، شیوه و سبک زندگی، برداشت‌ها و تصورات فرهنگی، مرزبندی‌های سیاسی، ساختارهای اجتماعی، و به‌طور کلی حیات جمعی انسان‌ها در معرض تحولی عمیق قرار گرفته است. فرایند جهانی‌شدن را می‌توان به‌معنای رشد سریع پیوندهای بین‌المللی و منطقه‌ای دانست که تاثیر و تاثیر فرایندها و نیروهای بین‌المللی پیامد آن است. در این چارچوب، جهانی‌شدن به‌معنای ایجاد و تقویت روابط اجتماعی جهان‌گستر است که محل‌های مختلف را به طریقی به هم می‌پیوندد و رویدادهای محلی و وقایعی که مایل‌ها دورتر از آنها رخ می‌دهند را شکل می‌بخشد و بالعکس.^۷

یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های تاثیرگذار بر روند نوسازی جامعه، فرهنگ سیاسی است. صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که در یک نظام سیاسی نسبتاً باثبات که تمامی ساختارها، نهادها

و فرآیندهای سیاسی به تقویت و حمایت از یکدیگر تمایل دارند، فرهنگ سیاسی یک پارچه‌ای وجود دارد. انسجام و یک‌پارچگی در فرهنگ سیاسی، عامل اصلی همگونی و هماهنگی در سمت‌گیری رفتار شهروندان است. در این گونه جوامع رهبران سیاسی نیز از هماهنگی، هم‌خوانی و تجانس برخوردارند. توسعه فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی جامعه در راستای توسعه فرهنگی و پایدار مطرح بوده که باید در قالب آن آگاهی‌های مردم در رابطه با اتفاقات و رویدادهای مختلف سیاسی در جامعه و در سطح جهان افزایش یابد. فرهنگ سیاسی یک جامعه عبارت است از: مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقایدی که در طول زمان شکل گرفته و تحت تاثیر وقایع و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرند.^۸ به تعبیر دیگر، فرهنگ سیاسی مجموعه نگرش‌هایی است که به فرایندها و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد. در واقع، ماهیت نظام سیاسی و نوع تصمیمات سیاسی که در هر مرحله فرایند سیاسی گرفته می‌شوند، از نگرش‌ها، ارزش‌ها، بینش‌ها، ایدئولوژی‌ها و الگوهای رفتاری موجود در جامعه تاثیر می‌پذیرد.^۹

مشهورترین دسته‌بندی انواع فرهنگ سیاسی، تقسیم‌بندی آلموند و پاول است که فرهنگ سیاسی را در سه دسته جای می‌دهند:

۱. فرهنگ سیاسی محدود: به کسانی مربوط است که از نظام سیاسی خود، آگاهی چندانی ندارند. این گونه افراد را در هر جامعه‌ای می‌توان دید، اما در جامعه‌های سنتی و عقب‌مانده، شمار آنها بیشتر است. به عقیده آلموند و وربا، در فرهنگ سیاسی محدود، توانایی مقایسه تغییراتی که نظام سیاسی آغاز کرده است، وجود ندارد. افراد دارای فرهنگ سیاسی محدود از نظام سیاسی هیچ انتظاری ندارند.

۲. فرهنگ سیاسی تبعی یا انقیادی: اگر اتباع سیاسی یک حکومت به‌رغم آگاهی از نقش‌های گوناگون حکومت، مانند مالیات‌گیری و قانون‌گذاری، از راه‌های نفوذ بر نظام سیاسی آگاه نباشند، فرهنگ سیاسی تبعی یا انقیادی شکل می‌گیرد.

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی در جوامع پیشرفته وجود دارد و در آنها مردم در زندگی سیاسی مشارکت می‌جویند.^{۱۰}

یکی از حوزه‌هایی که جهانی‌شدن در آن تأثیرات مشخص و روشنی بر جای گذاشته، حوزه فرهنگ است. جهانی‌شدن فرهنگ، در مناطق مختلف جهان و در حوزه‌های متنوع فرهنگی چالش‌هایی جدی پدید آورده است. منطقه خلیج فارس و کشورهای حاشیه جنوبی آن نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند و جهانی‌شدن فرهنگ، بخش‌های مختلف زندگی آنها را تحت‌الشعاع قرار داده است. اما آنچه که در اینجا مهم به نظر می‌رسد، بررسی و تفهیم ابزار این تأثیرگذاری است؛ به عبارت دیگر جهانی‌شدن فرهنگ یا بعد فرهنگی جهانی‌شدن با چه ابزار و وسیله‌ای فرهنگ‌های بومی را مورد هدف قرار داده و آن را به چالش کشانده است. هرچند عوامل متعددی در این زمینه دخیل هستند، ولی آنچه در زمینه مطرح است و غالب نظریه‌پردازان بر آن صحنه می‌گذارند، نقش فزاینده ارتباطات (شامل ماهواره، اینترنت، موبایل و ...) و شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای است.

با رشد و توسعه فناوری‌های ارتباطی به خصوص بعد از دهه ۱۹۷۰ میلادی، شاهد یک انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی هستیم که خصیصه اصلی آن سرعت و کاهش فاصله‌هاست. این سرعت، هم در جنبه مکانی و زمانی آن است و هم اینکه مربوطه به حجم انرژی است که قابل انتقال می‌باشد. از دیگر ویژگی‌های انقلاب اطلاعات می‌توان به انعطاف‌پذیری آن اشاره کرد. این خصیصه موجب می‌شود تا اطلاعات قابلیت دسترسی برای همه داشته باشند. در واقع، انقلاب ارتباطات و گسترش شبکه‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی یکی از عوامل مهمی است که به نظر می‌رسد بر حاکمیت و نفوذ دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. به تعبیر کاستلز، نوآوری‌های فرهنگی صورت گرفته در زمینه ارتباطات و فناوری اطلاعات، همچنین ظهور فرهنگ رسانه‌های جمعی که به فاصله کهکشان گوتنبرگ تا کهکشان مک لوهان روی داده است، سبب ایجاد یک کهکشان جدید ارتباطی شده است که جز در پاره‌ای نقاط جهان، در همه جا به راحتی قابل مشاهده است.^{۱۱}

بنابراین، انقلاب ارتباطات که بستر اصلی رشد جهانی‌شدن محسوب می‌شود، به عنوان عنصر اصلی این جریان، در حوزه فرهنگ منطقه تأثیرات شگرفی به دنبال آورد. امروزه ساکنان دهکده‌های کوچک و نواحی بادیه‌نشین و قبیله‌ای دورافتاده در خلیج فارس، می‌توانند در کلبه‌ها و چادرهای خود، پیام‌ها و تصاویر فرهنگ‌های ثروتمند و مصرف‌گرای غربی را دریافت کنند که این

خود، آنان را به دهکده جهانی شبکه جدید ارتباطی پیوند می‌زند. به میزانی که زندگی اجتماعی در معرض سبک‌های مختلف، مکان‌ها، مسافرت‌های بین‌المللی و تصاویر شبکه‌های جهانی و سیستم‌های ارتباطی قرار می‌گیرد، به همان اندازه نیز هویت‌ها از زمان، مکان تاریخ و سنت فاصله بیشتری پیدا کرده و آزادانه‌تر عمل می‌کند.^{۱۲} این شبکه‌ها آزادترین و در عین حال هشداردهنده‌ترین عامل در مجموعه فناوری‌های ارتباط جمعی به‌شمار می‌روند تا جایی که هر کس، در هر کجا و با هر مرام شخصی یا ایدئولوژی، قادر به توزیع پیام بین میلیون‌ها نفر بدون هرگونه ممیزی قبلی خواهد بود.

تا ژانویه ۱۹۹۴ میلادی، کشورهای حوزه خلیج‌فارس از این فناوری بی‌بهره بودند و این در حالی بود که در سایر کشورهای دنیا بیش از ۲/۲ میلیون نفر این نوع را در اختیار داشتند. هرچند عوامل متعددی باعث می‌شدند تا این کشورها از این فناوری بی‌بهره باشند، اما آنچه در این اواخر محدودیت بیشتری را برای استفاده از اینترنت به‌وجود می‌آورد، دولت‌های این منطقه بود. در واقع، دولت‌های این منطقه تدابیر متفاوتی را در برابر اینترنت در پیش گرفته بودند. برخی از دولت‌ها مانند عربستان سعودی تا این اواخر همسویی کندی با این فرایندها داشته‌اند. برای بسیاری از شهروندان عربستان سعودی، پیوند اینترنتی تا ژانویه ۱۹۹۹ فراهم نشد. دولت بحرین آشکارا بر داده‌های اینترنت نظارت می‌کند. امارات کارکنان بیگانه را به‌کار گرفته تا از دسترسی به نمایه‌های ناخواسته جلوگیری کنند.^{۱۳} اما آنچه که هم اکنون مهم است، این است که همه این کشورها به این شبکه متصل شده‌اند و درصد رشد اتصال برخی از کشورها قابل توجه است. در بین این کشورها، کویت اولین کشوری بود که خدمات عمومی شبکه اینترنت را ارائه کرد. در ژوئن ۱۹۹۴، وزارت ارتباطات این کشور حق انحصاری ارائه خدمات به اینترنت را به شرکت شبکه رایانه‌ای خلیج کویت اعطا کرد. این شبکه از طریق ماهواره، به شبکه spimt ایالات متحده متصل است. دانشجویان دانشگاه کویت از پرداخت هزینه‌های مربوط به استفاده از اینترنت معاف هستند و از این نظر، کویت تنها کشور حاشیه خلیج‌فارس است که دسترسی دانشگاه‌ها به اینترنت را این‌گونه میسر می‌سازد.

عمان نیز امر اتصال به اینترنت را در آگوست ۱۹۹۶ به شرکت spimt واگذار کرد. این

شرکت علاوه بر نصب و راهاندازی سازمان ارتباطات راه دور عمومی (GTO) و ارتباط ماهواره‌ای با ایالات متحده، اداره این خدمات را تا سال ۲۰۰۱ بر عهده داشت. در بحرین، خدمات مربوط به اینترنت از طریق شرکت ارتباطات راه دور بتلکو^(۱) که در انحصار دولت است، ارائه می‌شود. خدمات این شرکت که از دسامبر ۱۹۹۵ آغاز شده بود، به محصولی موفق نزد شرکت‌های محلی و عربستان تبدیل شد. در قطر نیز امکان دسترسی عمومی به اینترنت از ژوئن ۱۹۹۶ فراهم شد. شرکت ارتباطات راه دور عمومی قطر در انحصار دولت است، اما دولت قصد دارد بخش ارتباطات راه دور را وارد عرصه رقابت کند.

در عربستان که جامعه این کشور هنوز یکی از سنتی‌ترین جوامع دنیا محسوب می‌شود، روند تغییرات بسیار کند است و هر تحول معمولاً پس از مباحثات طولانی صورت می‌پذیرد. در این کشور از تلگراف، تلفن و اکنون اینترنت به سیستم‌هایی تعبیر می‌شود که به سادگی می‌توان آنها را مورد سوءاستفاده قرار داد، مگر آنکه ابتدا کنترل شده و پس از آن مورد پذیرش عمومی قرار گیرند. نخستین اتصال عربستان به شبکه اینترنت از طریق اتصال بیمارستان تخصصی شاهزاده فیصل و مرکز تحقیقات پزشکی، از راه دور با بیمارستان جان‌هاپکینز واقع در بالتیمور صورت پذیرفت. در ماه مه ۱۹۹۶، نام شهرک علوم و فناوری شاهزاده عبدالعزیز که هدف آن ایجاد هماهنگی در خدمات مربوط به اینترنت در این کشور بود، به‌عنوان مرکزی که بالاترین سطح مدیریتی را در زمینه خدمات و سالن اینترنت داراست، به ثبت رسید. امارات متحده عربی نیز به‌منظور برآورده ساختن نیازهای تجاری و تمایل به قرار گرفتن در رده نخست کشورهای منطقه در خصوص ارائه پیشرفته‌ترین خدمات، در آگوست ۱۹۹۵، از طریق شرکت ارتباطات راه دور، عرضه خدمات اطلاع‌رسانی با اینترنت را برای مردم آغاز کرد.^{۱۴}

گذشته از اطلاعات فوق در خصوص شیوه اتصال کشورهای عربی به شبکه جهانی اینترنت که در واقع شالوده تعامل با جهانی‌شدن را برای خود هموار نموده است، با نگاه به دیگر آمار و ارقام (جدول‌های شماره ۱ و ۲) در خصوص تعداد کاربران اینترنت در کشورهای حوزه

1. Batelco

خلیج فارس و نیز دیگر وسایل ارتباطی همچون تلفن همراه و تلفن ثابت، در واقع سرعت و شتاب اتصال به شبکه جهانی روزبه روز آشکارتر می شود که این امر به طور روزافزون نتیجه ای جز آگاهی شهروندان این کشورها از روند جهانی و به چالش کشیده شدن فرهنگ های عشیره ای و سنتی آنان نخواهد داشت. سرعت و شتاب ارتباطات و اتصالات این منطقه به شبکه جهانی روزبه روز در حال افزایش است. با وجودی که نخستین اتصال به شبکه های جهانی اینترنت در سال ۱۹۹۴ آغاز شده، پس از گذشت یک دهه این ارتباطات در حوزه و فضای وسیعی از جوامع این منطقه گسترش یافته است، به گونه ای که در سال ۲۰۰۵ به طور متوسط از هر ده نفر دو الی سه نفر از آنان به این شبکه دسترسی داشتند و از آن استفاده می کردند، ولی پس از گذشت شش سال از این زمان تقریباً نیمی از شهروندان این دولت ها از اینترنت استفاده می نمایند.

علاوه بر اینترنت، تلفن همراه و ثابت از دیگر وسایل ارتباطی است که از آن به طور گسترده ای استفاده می شود. رادیو، تلویزیون و بالاخص ماهواره از جمله وسایلی است که مخاطبان زیادی را به خود جلب نموده و بر شیوه تفکر و رفتار آنان تاثیر گذاشته است. کانال های ماهواره ای، به خصوص شبکه های عربی زبان مصر، لبنان، دبی، قطر و همین طور برنامه شبکه های امریکایی به ایجاد الگوهای شخصیتی جدید و در پیش گرفتن یک زندگی مادی گرا که حاصل آن ناآرامی و بی قراری ذهنی است، کمک می کند.^{۱۵}

در اینجا پرسشی که ممکن است به ذهن مخاطب خطور کند، این است که تاکنون جهانی شدن به طور عمده بر چه عناصر و مولفه هایی در این منطقه تاثیر گذاشته و موجب تغییر در نگرش ها، رفتارها و ساختارهای فرهنگی شده است؟ با بررسی منابع و متون مرتبط و مشاهده سیر تحولات در خاورمیانه و خلیج فارس، چهار مولفه اساسی را می توان نام برد که متاثر از پدیده جهانی شدن بوده و تاثیرات بسزایی ایجاد نموده است:

۱. گذار از رعیت به شهروند (کاهش سطح تعلقات عشیره ای)؛

۲. افزایش سطح سواد؛

۳. رویارویی و رقابت نخبگان؛ و

۴. مساله زنان.

هریک از عوامل فوق‌الذکر، زمینه‌ها و موقعیت‌های جدید در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس ایجاد کرده است. در ادامه، هریک از این مولفه‌ها به اختصار مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا بتوان نقش هر یک از آنها را در تحولات کنونی درک نمود.

۱. گذار از مفهوم رعیت به شهروند (کاهش سطح تعلقات عشیره‌ای)

تحلیلگران دو منبع را به‌عنوان مبانی مشروعیت و حفظ نظام حاکمان خلیج فارس ذکر می‌کنند: قبیله و مذهب. جیمز بیل بیان می‌کند که «هرچند در حال حاضر حکومت‌های منطقه بر این دو رکن هستند، اما تحولات جهانی و مسایل مربوط به آزادی فردی و حقوق بشر باعث تضعیف مبانی مشروعیت این ارکان شده است. بنابراین، آنها باید سیستم را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است، به‌دست آورند؛ چرا که بسیاری از خانواده‌های سنتی حاکم در خلیج فارس به شدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند»^{۱۶} بنابراین، گرچه اسلام و قبیله‌گرایی برای فهم و درک پادشاهی‌های خلیج فارس مهم هستند، ولی اینها تمام داستان نیستند.^{۱۷}

این موارد و سیر تحولات در خاورمیانه، نشانگر آن است که افق تحولات آینده در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، بیانگر وضعیتی است که توزیع قدرت و خروج معادلات سیاسی-اجتماعی از دست شاهزادگان و شهروندان درجه یک و باز نمودن فضای سیاسی برای ورود به مرحله جدیدی را نوید می‌دهد.^{۱۸} علاوه بر این، تحولات اخیر نشان‌دهنده یک تغییر اساسی در بنیادهای جامعه‌شناختی این جوامع است؛ گذار از مفهوم رعیت به شهروند. اما شهروند کیست و چه تفاوتی با رعیت دارد و وضعیت جوامع خلیج فارس در این خصوص چگونه است؟ شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد، از آنها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از طریق آن مطالبه می‌کند، از حقوق معینی برخوردار است؛ می‌داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور شهر مشارکت دارد. پس شهروندی نه‌تنها به معنای سکونت در یک شهر به‌مدت مشخص، که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی فردی و اجتماعی است.

از دیدگاه جامعه‌شناختی، شهروندی بیشتر به‌عنوان مجموعه‌ای از کنش‌های فرهنگی، نمادین، سیاسی و اقتصادی دانسته می‌شود که هویت فردی و عضویت اجتماعی را بازتاب می‌بخشد. در این تلقی، عضویت اجتماعی و هویت فردی واجد مناسباتی فرهنگی در ارتباط با مقوله شهروندی و «فرهنگ مدنی» است که می‌توان آن را به‌عنوان حوزه کنش شهروندی دانست و در شکل نهایی، رفتار افراد را در قالب مجموعه‌ای از ارزش‌ها و فضیلت‌های عمومی نشانه‌گذاری می‌نماید.^{۱۹} به تعبیر بهتر، در نگاه جامعه‌شناختی، شهروندی نه یک امر یا وضعیت ثابت، بلکه برآمده از روابط میان متغیرها و عوامل تاریخی میان مردم با یکدیگر و با دیگران و روابط بنیادینی است که ما از طریق آن، روابط میان مردم را می‌فهمیم و مشروعیت می‌بخشیم. بنابراین، مفهوم شهروند ناظر بر ابعاد و مولفه‌های زیر در ارتباط با دیگر افراد جامعه است:

۱. از حوادث و مشکلات جاری جامعه آگاهی داشته باشد؛
۲. در مسایل، مشکلات و امور جامعه ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشد؛
۳. در قبال وظایف و نقش‌های تفویض شده مسئولیت‌پذیر باشد؛
۴. توانایی بررسی و انتقاد از عقاید و ایده‌ها را دارا باشد؛
۵. درباره حکومت و دولت خودآگاهی و دانش کافی داشته باشد؛
۶. دارای حس وطن‌پرستی باشد؛
۷. از جامعه جهانی و مسایل و روندهای آن آگاهی داشته باشد؛ و
۸. به وجود تکثر و تنوع در جامعه احترام قائل باشد.

با توجه به تعاریف رایجی که از این دو مفهوم وجود دارد، هرچند هنوز شهروند به‌معنای واقعی آن در جوامع خلیج‌فارس به درستی شکل نگرفته یا بخش اعظمی از این جوامع هنوز از مولفه‌های شهروند برخوردار نیستند، اما آنچه مسلم است این است که آنان از سنت‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای، و به‌طور کلی از سنت‌های قدیمی خود در حال فاصله گرفتن هستند و از رفتار و شخصیت جدیدی که حاصل جهان وطنی است، متأثر می‌شوند. رعیت مقابل این مفهوم است. او شخصی است تابع، قبیله‌گرا (عدم اعتقاد به تکثرگرایی)، حساس نسبت به انتقادات، و به‌دلیل عدم مشارکت مؤثر در مسایل جامعه، از حقوق خود شناخت ندارد. در واقع، بدویانی که عادت به

خیمه‌زدن و چادرنشینی و یا زندگی در خانه‌های خشتی و گلی و شترسواری داشتند، به‌ناگاه به شهرها با خانه‌های سیمانی، آسمان‌خراش، ماشین ظرفشویی و تلویزیون تسلیم شدند. فن‌آوری جدید، افراد قبیله‌ها را در معرکه‌ای بزرگ به دام خود انداخته است؛^{۲۰} معرکه‌ای که مهم‌ترین پیامد آن، مواجهه هویت‌های زبانی، قومی و فرهنگی است. فرهنگ جهانی شده با استفاده از رسانه‌های جمعی به یکی از اصلی‌ترین ابزار در جهت افزایش آگاهی‌های عمومی و در نتیجه، تضعیف فرهنگ‌های محلی تبدیل شده است. در منطقه خلیج فارس، رسانه‌های جمعی نظیر اینترنت و ماهواره، تابوها و حوزه‌های ممنوعه فرهنگ‌های سنتی را به راحتی زیر پا می‌گذارند. جوامع در حال انتقال خلیج فارس، شاهد تغییرات اجتماعی هستند و مساله هویت و شخصیت قومی، مذهبی، زبانی و شکل‌گیری گروه‌بندی‌های مشخص اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و ایدئولوژیک از جمله عوامل ایجاد چالش و تنش در این کشورها محسوب می‌شود.

یکی از مسایل مهمی که در این خصوص مطرح می‌شود، بحران هویت نسل جدید است؛ چراکه در این کشورها مدل‌های غربی الهام گرفته از ماهواره‌ها و اینترنت، به‌اضافه فرهنگ در حال سلطه امریکایی، وضعیت مبهم و پرتنش برای نسل جدید به ارمغان آورده که با فرهنگ بومی، لباس ملی و قواعد تربیتی اسلامی آنان در تضاد است. بنابراین، می‌توان تکاپوی نسل جوان را در چارچوبی از یقین و تردید درک کرد. تغییر و به‌دنبال آن تردید، نتیجه جهان‌گرایی رو به رشد فرهنگ مصرفی و هجوم بی‌سابقه فشارهای نوگرایی جهانی است. به‌طور کلی، نظریه‌پردازانی که معتقدند هویت‌های قدیمی در حال متلاشی شدن هستند، چنین استدلال می‌کنند که نوعی تغییر ساختاری جوامع سنتی را دگرگون کرده است. این دگرگونی‌ها هویت شخصی افراد را تغییر می‌دهد و احساس انسان‌ها را در مورد خودشان به مثابه افرادی دارای شخصیت یک‌پارچه و مستحکم، تضعیف می‌کند. یکی از آثار عمومی فرایندهای جهانی‌شدن، تضعیف اشکال ملی هویت فرهنگی است.^{۲۱}

۲. افزایش میزان سواد و سطح آموزش عمومی

یکی از عواملی که دغدغه ارتقا و افزایش سطح سواد در این کشورها را موجب شده، پدیده

جهانی شدن است. در واقع، کشورهای خلیج فارس به خاطر وارد شدن در این عرصه و تلاش برای عقب نماندن از کاروان جهانی، ناچار شده‌اند الزاماتی نظیر: توسعه انسانی—که ناشی از پدیده جهانی شدن است—را در دستور کار قرار دهند. معمایی که اکثر حکومت‌های خلیج فارس با آن روبه‌رو هستند، این است که آنان برای ورود به عرصه رقابت جهانی، ساختن جامعه‌ای توانمند از طریق ارتقای آموزش و سطح سواد ضروری است، اما از سوی دیگر به دلیل ماهیت سنتی و استبدادی غالب این حکومت‌ها، تحقق فرایندهای مذکور در میان مدت یا درازمدت به نفع آنها نخواهد بود.

با نگاهی به آمار سطح سواد و آموزش در این کشورها، متوجه رشد و توسعه این مقوله می‌گردیم: نرخ باسوادی در سال ۱۹۷۵ در عربستان ۵۸/۴ در کویت ۸۳/۸ در بحرین ۷۹/۲، در قطر ۸۲/۹ در امارات ۶۵/۴ و در عمان ۱۹/۶ بوده است، این نرخ تا سال ۲۰۰۰ در کویت ۸۱/۹ در بحرین ۸۷/۱، در قطر ۸۰/۸، در امارات ۷۵/۱، در عربستان ۷۶/۱ و در عمان ۷۰/۳ بوده است.^{۲۲} افزایش نرخ باسوادی در سال‌های بعد نیز در جدول شماره ۳ آمده است.

هرچند نرخ باسوادی در این کشورها نسبت به دهه‌های گذشته به نحوی آرام و تدریجی بوده و به‌طور میانگین حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش داشته است، اما همین درصد نشان‌دهنده شتاب و رشد روزافزون نرخ باسوادی در این کشورها نسبت به گذشته است. از دیگر ساختارهای مربوط به آموزش و سواد، موسسات آموزش عالی هستند که شاهد شکل‌گیری و توسعه آنها طی دو-سه دهه اخیر هستیم؛ به‌عنوان مثال، عربستان سعودی اکنون هفت دانشگاه دارد. امارات متحده در سال ۱۹۸۱ دانشگاه جدید «العین» را افتتاح کرد، عمان دانشگاه سلطان قابوس را دارد و در قطر یک دانشگاه ملی ساخته شده است. بحرین مؤسسه بزرگ تحصیلات عالی را دارد و کویت به دانشگاه به‌نسبت قدیمی خود می‌بالد. در کنار این مراکز آموزش عالی، امیرنشین‌های جدید خلیج فارس بیش از یک‌صد هزار دانشجوی مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های غربی دارند.^{۲۳}

۳. رویارویی نخبگان

در کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌طور مشخص سه دسته از نخبگان قابل شناسایی

هستند: دسته اول، نخبگان سنتی را شامل می‌شود که در واقع از خانواده‌های حاکم، شیوخ و رؤسای قبایلند؛ دسته دوم، روشنفکران و تحصیل‌کردگانی که متعلق به قشر و طبقه متوسط جامعه‌اند؛ و دسته سوم، علما و مفتیان مذهبی هستند.

بررسی تاریخ جوامع این کشورها حاکی از این نکته است که اغلب، نخبگان دسته‌های اول و سوم در کنار هم قرار می‌گرفتند و به‌رغم برخی از اختلافات به نوعی تفاهم می‌رسیدند. در این شرایط، جوامعی از استحکام بیشتری برخوردار بودند که توانسته بودند تفاهم لازم را میان نیروهای اجتماعی برقرار کنند. البته در این تفاهم، همواره حکومت و اداره جامعه بر عهده نخبگان سنتی بود و علما و اندیشمندان دینی تنها نقش کاتالیزور را ایفا می‌کردند. این همراهی به‌حدی بود که غالباً از دین و قبیله به‌عنوان نهادهای اصلی و تاثیرگذار این جوامع یاد می‌شد.

اما تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، شکل و قالب دیگری از روابط میان نخبگان را ارایه داده است. شکل‌گیری طبقه متوسط که عمده‌تا تحصیل‌کرده و دارای ایده‌های روشنفکری هستند، در کنار امواج سهمگین جهانی‌شدن فرهنگ، موازنه میزان نفوذ را تغییر داده است. آنچه اکنون بسیار مهم به نظر می‌رسد، حاکی از شکل‌گیری طبقه جدیدی در این جوامع دارد، به‌گونه‌ای که نسبت به دو طبقه دیگر از وزن بالایی برخوردار است و در مقابل آنها قرار گرفته است. به جرأت می‌توان گفت که این طبقه حامل ایده‌های مردم‌سالاری و توسعه انسانی در آینده است. تغییرات اجتماعی و اقتصادی که از زمان اکتشاف نفت در دهه‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۰ تا به امروز وارد منطقه شده، تاثیرات مهمی در تحولات و ساختار جامعه و شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن داشته است. تغییرات ساختاری، بالا رفتن درصد جمعیت شهرنشین و نیز پیدایش طبقات بازرگان و تاجری، فرهنگیان و تحصیل‌کردگان، کارمندان و دستگاه عریض و طویل دیوان‌سالاری و بالاخره نیروهای مسلح از پیامدهای چنین روندی است. به‌طور مثال، بر اساس تحقیقات دانشگاه هاروارد، طبقه متوسط عربستان سعودی از ۲٪ کل جمعیت این کشور به ۱۱٪ درصد در اواخر دهه ۱۹۸۰ رسیده است. طبقات جدید که بیشتر در سه بخش عمده از جمله دستگاه‌های اداری دولت و آموزش و پرورش و طرح‌های اقتصادی فعالیت دارند، در سال‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته‌اند.^{۲۴}

۴. مساله زنان

فرد هالیدی در کتاب عربستان بی سلاطین بر این اعتقاد است که در جوامع غرب قبیله‌ای در کشورهای خلیج فارس، زنان به‌طور سنتی تحت آمریت چهار سلطان به سر می‌برند: اولین سلطان حاکمان این کشورها می‌باشند که سلطان سیاسی محسوب می‌شوند، سلاطین قبیله‌ای که شیوخ می‌باشند، سلاطین مذهبی که مفتی‌ها و سران و روسای مذهبی هستند، و بالاخره سلاطین خانواده، که عبارتند از پدر، برادر و شوهر.^{۲۵} نویسندگانی دیگر در مورد وضعیت زنان در عربستان سعودی می‌نویسند: «مذهب وهابی زنان را از رانندگی محروم می‌کند، زیرا آنان مجبورند بدون نقاب رانندگی کنند و این مخالف قوانین شرع است. زنان عربستان در هنگام تحصیل نایستی توسط مردان دیده شوند. به‌همین جهت توسط فناوری جدید و به کمک تلویزیون‌های مدار بسته در موارد ضروری مردان کار آموزشی زنان را به انجام می‌رسانند. گفته می‌شود که مدرسان کور تشویق می‌شوند که به مدارس دخترانه بروند، زیرا زنان بایستی غیرقابل تشخیص باشند.»^{۲۶}

وضعیت زنان در کشورهای منطقه به‌رغم امید به بهبودی، در وضعیت اسفناکی است؛ به‌طور مثال، در عربستان سعودی دولت اعلام کرده که زنان نمی‌توانند در نخستین رای‌گیری سراسری این کشور که گزینش شورای شهر است، رای دهند. علما این تصمیم دولت را تایید و رای دادن زنان را موجب فساد و خلاف عفت دانستند. عمر هیاج الزین، به‌عنوان رییس دولت، اعلام کرد که زنان فاقد شایستگی لازم برای گزینش درباره نامزدهای رای‌گیری هستند؛ هرچند برخی دیگر اعلام این ممنوعیت را مشکل هویت زنان می‌دانستند و اینکه بیشتر زنان کارت شناسایی ندارند. نرخ بی‌سوادی زنان که می‌تواند به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و غیره منجر شود، همچنان مانعی بر سر راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان می‌باشد. در عربستان با اینکه دولت سعودی دختران را از آموزش منع نکرده و حتی آموزش رایگان نیز برای آنان در نظر گرفته است، حضور دختران در آموزشگاه‌ها و مدارس بسیار محدود است. بر اساس آمار رسمی دولت سعودی، ۵۵ درصد دانش‌آموزان دبستان، ۷۹ درصد راهنمایی و ۸۱ درصد دبیرستان، پسر هستند. دیدگاه‌های سنتی در عربستان باعث شده‌است که بسیاری از دختران در سنین پایین مدرسه را ترک کنند. در عربستان، مدارس و دانشگاه‌های متفاوت برای دختران و پسران وجود دارد و هیچ

مدرسه مختلطی یافت نمی‌شود. با این حال، بسیاری بر این باورند که مدرسه‌ها و دانشگاه‌های مربوط به زنان از کیفیت آموزشی پایین‌تری برخوردارند. تحصیل زنان در همه رشته‌های فنی و مهندسی، و نیز رشته حقوق ممنوع می‌باشد.

علاوه بر این، زنان در خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان، پایین‌ترین سهم از کرسی‌های پارلمان‌های ملی را دارند که کمتر از شش درصد است. اما وضعیت امروز منطقه بهتر از وضعیت ۱۶ سال قبل می‌باشد. شمار کشورهای دارای نمایندگان زن از سه کشور در سال ۱۹۸۷ به یازده کشور در سال ۲۰۰۳ میلادی افزایش یافته است. در میان کشورهای خاورمیانه، بحرین بیشترین سهم اعضای زن را در پارلمان با ۱۳ درصد دارد. کشورهای کویت و امارات متحده عربی هیچ‌یک نماینده زن ندارند. قطر و عربستان هیچ‌گاه پارلمان نداشته‌اند و قطر تنها یک مجلس مشورتی دارد که زنان می‌توانند در انتخابات آن رای بدهند. در ایران نیز حضور زنان در پارلمان به‌طور میانگین ۴/۵ درصد است.^{۲۷}

افزایش سطح سواد و ارتقای آموزش زنان در این کشورها از یک سو، و آگاهی از حقوق خود به‌عنوان یک شهروند از سوی دیگر موجب ارتقای شخصیت زنان و شکستن ساختارهای متصلب قدیمی شده که نمود آن را می‌توان در اعطای حق رای به زنان، وارد شدن زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تقاضا برای مشارکت سیاسی مشاهده کرد. بر اساس آمارهای موجود، در سال ۱۹۸۰ نرخ باسوادی زنان در این کشورها نسبت به مردان ۳۰ درصد بوده، ولی در سال‌های اخیر به ۴۷ درصد رسیده است. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۷۰ در کویت نسبت زنان در دانشگاه‌ها ۵۲ درصد بود که این نسبت در ۱۹۸۰ به ۶۰ درصد و هم‌اکنون به قریب ۷۰ درصد رسیده است. در قطر از سال ۱۹۹۰ زنان بیش از ۷۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند و در بحرین این نسبت بین ۶۰ تا ۶۵ درصد است.

حضور زنان در حوزه فعالیت‌های اقتصادی نیز شاخص دیگری از تلاش برای بهبود جایگاه اجتماعی-اقتصادی می‌باشد. بر اساس آخرین گزارش سازمان ملل متحد، میانگین فعالیت اقتصادی زنان در کشورهای پیشرفته ۷۵ درصد است. در مقایسه، میانگین مشارکت زنان کویت ۴۵ درصد، بحرین ۲۴ درصد، امارات، قطر، عمان و عربستان ۱۵ درصد است.^{۲۸} هرچند این آمارها

به‌نوعی نشان‌دهنده عدم رشد فعالیت‌های اقتصادی زنان کشورهای خلیج‌فارس در مقایسه با کشورهای پیشرفته است، اما آنچه واضح است اینکه، همین رشد در دو-سه دهه اخیر امکان‌پذیر شده و قبل از این سطح مشارکت اقتصادی زنان بسیار اندک و ناچیز بوده است.

افزایش سطح سواد از یک سو، و عدم رفع کامل محدودیت‌ها از سوی حاکمان خلیج‌فارس برای انجام فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی زنان از سوی دیگر، شکاف بین زنان و حکومت را دوچندان کرده است که متأثر از این امر، شاهد صدور بیانیه‌ها و اعتراضاتی از سوی جامعه زنان این کشورها علیه حاکمان هستیم. در زمینه اعطای حق رای به زنان، باید خاطرنشان کرد که تاکنون به‌جز امارات و عربستان، سایر کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس اعطای حق رای به زنان را پذیرفته‌اند، این در حالی است که زنان کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس، در عمل تا دهه ۱۹۹۰ از کمترین حقوق سیاسی برخوردار نبودند. امیر کویت که در سال ۱۹۹۹ مجلس این کشور را منحل و پس از آن انتخابات برگزار کرد، قول داد که از سال ۲۰۰۳ زنان اجازه خواهند یافت که برای اولین بار در انتخابات شرکت کنند. هرچند این امر در آن سال محقق نشد، اما در سال ۲۰۰۵ زنان کویتی از حق رای برخوردار شدند. در انتخابات شهرداری‌های قطر، نزدیک ۲۲ هزار قطری که حدود ۱۰ هزار نفر از آنان زن بودند، آرای خود را به صندوق ریختند. در هر حوزه انتخاباتی، یک صندوق رای برای مردان و یک صندوق رای برای زنان اختصاص داده شده بود و این نخستین انتخابات عمومی در قطر از زمان استقلال این کشور از انگلیس، در سال ۱۹۷۱، به‌شمار می‌رفت.^{۲۹} در سایر کشورهای خلیج‌فارس به‌جز عربستان و امارات، وضعیت زنان نیز همین‌گونه است؛ البته این دو کشور تحت فشار شدید داخل و خارج هستند و به‌نظر می‌رسد که آینده تحولات در خاورمیانه و خلیج‌فارس زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهتری را برای آنان نوید می‌دهد.

جهانی‌شدن و سیاست در خلیج‌فارس

یکی دیگر از مولفه‌های مهمی که به واسطه فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن ظهور نموده، شکل‌گیری روندهای جدید سیاسی در قالب مردم‌سالاری است. این تغییر را جیمز روزنا در

سیاست جهان، با عنوان «آشوب در جهان سیاست» نام می‌برد. وی عوامل زمینه‌ساز بروز این آشوب را این گونه بر می‌شمرد:

۱. جابه‌جایی از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی و انقلاب میکروالکترونیکی؛
۲. ظهور موضوعات جدید مانند آلودگی جو، تروریسم، تجارت مواد مخدر و غیره که از حیث دامنه، نه ملی و نه محلی، بلکه فراملی می‌باشند؛
۳. کاهش مرجعیت و اقتدار دولت‌ها، به این دلیل که موضوعات جدید به‌طور کامل در حیطه اقتدار دولت‌ها نیستند؛
۴. افزایش یافتن کارایی خرده‌نظام‌ها و شکل‌گیری گرایش‌های تمرکززد؛ و
۵. افزایش مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های بشر.^{۳۰}

روند رو به گسترش جهانی‌شدن، یکی از دلایل آزادسازی سیاسی در بین اعراب خلیج فارس می‌باشد. طی دهه اخیر، مشکلات کشورهای عربی در جهت ادغام در اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بسیاری از رهبران کشورهای عربی را وادار کرده تا درهای کشور را به‌سوی اقتصاد جهانی و کشورهای غربی باز کنند. در واقع تحت فشارهای شدید جامعه بین‌المللی، برخی از حکومت‌های عربی منطقه مجبور شده‌اند تا از کنترل سخت و همه‌جانبه سیاسی بر جوامع خود بکاهند و روند آزادسازی سیاسی و اجتماعی را تسریع کنند. در حال حاضر، موسسات مالی جهانی، همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر جوامع اقتصادی بین‌المللی و همچنین کشورهای اروپایی، ایالات متحده و ژاپن و در نهایت سایر بازیگران بین‌المللی همچون سازمان‌های غیردولتی که اغلب کمک‌های اقتصادی و مالی در اختیار کشورهای عربی قرار می‌دهند، خواستار برقراری یک سیستم باز سیاسی و اقتصادی در این کشورها می‌باشند. در زیر برخی از عواملی که می‌تواند امید را برای تحقق مردم‌سالاری در منطقه ایجاد کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

گسترش روندهای مردم‌سالاری در سطح جهانی: در درجه اول روند رو به رشد مردم‌سالاری در سطح جهانی حائز اهمیت است. در جهان امروز، وجود مردم‌سالاری و آزادی در یک کشور، هسته مرکزی حیات سیاسی و حقوقی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و یکی از مهم‌ترین

شاخص‌های پیشرفت جوامع انسانی به حساب می‌آید. به همین دلیل، تقریباً تمامی نظام‌های سیاسی جهان به نوعی مدعی پیروی از اصول مرم‌سالاری و آزادی هستند. هرچند میان عنوان، گفتار و کردار آنها تفاوت‌های زیادی وجود دارد، اما وجود چنین حکومتی، حتی به ظاهر، به حیات سیاسی نظام‌ها نوعی مشروعیت داخلی و بین‌المللی می‌بخشد.

ارتباطات جهانی و بالارفتن دانش سیاسی مردم: یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار منطقه‌ای رشد و گسترش کانال‌های ماهواره‌ای، به خصوص شبکه‌های عربی زبان در عربستان، قطر و دوبی و تاثیرات انکارناپذیر آنها بر رشد آگاهی‌های مردم و به خصوص رفتار حکومت‌های منطقه می‌باشد. از جمله مهم‌ترین این شبکه‌ها می‌توان به MBC (عربستان)، Orbit (عربستان) و مهم‌تر از همه، شبکه ماهواره‌ای الجزیره (قطر) اشاره کرد. در میان شبکه‌های فوق، دو کانال MBC و الجزیره تاثیرات شگرفی بر رفتار حکومت‌ها و طرز تفکر ملت‌های منطقه داشته‌اند. در حال حاضر، موقعیت تاثیرگذاری شبکه تلویزیونی الجزیره منحصر بفرد است. این شبکه به دلیل پخش برنامه‌های انتقادی مورد سوءظن بسیاری از حکومت‌های عربی بوده و آنها از آن به عنوان شبکه طرفدار اسلام‌گراها، طرفدار عراق، طرفدار آمریکا و شبکه‌ای برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل یاد می‌کنند و آن را یک BBC عربی می‌دانند. در صورتی که این شبکه در جریان حمله آمریکا به افغانستان و جنایات اخیر شارون در فلسطین، به گونه‌ای عمل کرد که به شدت مورد مخالفت آمریکا قرار گرفت.

عدم مشروعیت حاکمان: روند آزادسازی سیاسی در منطقه، با حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج فارس آغاز شد و به دنبال خود موج وسیعی از تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را همراه آورد. ضرورت این تغییرات از عوامل عینی، همچون هزینه عظیم جنگ و حضور گسترده نظامیان خارجی و نیز نوسان قیمت نفت در بازارهای جهانی ناشی می‌شد. انعکاس اخبار جنگ موجب ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم و افزایش خواسته‌ها و توقعات سیاسی آنها شد. جنگ خلیج فارس، عجز و ناتوانی نخبگان حاکم بر منطقه در دفاع از تمامیت ارضی کشورهايشان را به اثبات رساند و بر وابستگی آنها به غرب و به خصوص ایالات متحده، صحنه گذاشت. نتیجه تحولات فوق، زیر سؤال رفتن مشروعیت حکومت‌های منطقه بود که در چندین مرحله منجر به اعطای آزادی‌های سیاسی به طبقات مختلف جامعه گردید.

تضاد نخبگان: در تاریخ سیاسی اعراب خلیج فارس، همواره گروه‌های قدرتمند یا نخبگان قدرت بوده‌اند که به نیروی عصبیت و همبستگی‌های خانوادگی، قبیله‌ای و عشیره‌ای و با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای فشار و سرکوب، بر مردم و جامعه حکومت رانده‌اند. از طرفی، کنترل مطلق دارایی‌های دولت توسط حاکم در رژیم‌های سلطنتی خلیج فارس، اجازه هیچ‌گونه پاسخ‌گویی مبتنی بر قانون و قاعده را نمی‌دهد. پس از پادشاه، ولیعهد و سپس انبوه شاهزادگان هستند که در ساختار حکومت و اعمال قدرت، نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای دارند.

علاوه بر نخبگان حاکم در این کشورها، شاهد نخبگان مخالف غیرحاکم نیز هستیم که این کشورها را با چالش‌ها و مشکلات فراوانی مواجه کرده است. تقریباً در بین همه حاکمان این دولت‌ها، نخبگان غیرحاکم جایگاه قانونی در ساختار سیاسی نداشته و از حقوق سیاسی بهره‌مند نیستند؛ هرچند در کویت اوضاع مقداری بهتر از دیگر کشورهاست. به‌طور کلی، نخبگان حاکم مصون از هرگونه انتقادی توسط نخبگان مخالف خود هستند و اگر مخالفتی با هرکدام از خانواده‌های مورد نظر حاکم صورت گیرد، به‌شدت سرکوب می‌شود.^{۳۱} اما وجود نخبگان قدرتمند، می‌تواند در آینده برای تحقق مردم‌سالاری در این منطقه مؤثر واقع شود. در واقع، صرف وجود نخبگان مخالف حکومت مرکزی، یک مولفه بالقوه در تحقق فرایندهای مردم‌سالاری است. این مولفه زمانی بالفعل می‌شود که راه‌های آزاد برای بیان دیدگاه‌ها و رسیدن به خواسته‌های خود را در اختیار داشته باشند. به‌عبارتی، زمانی که این مخالفان در قدرت سهیم شده و درواقع چرخش نخبگان صورت بگیرد، می‌توان از شکل‌گیری مردم‌سالاری در منطقه حرف زد.

تحقق دموکراسی فرمایشی و شکننده: در ظاهر، بسیاری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گام‌هایی را در راه اصلاحات برداشته‌اند. برای نمونه، در بحرین، انتخابات مجلس شورا - شامل ۴۰ نماینده که ۶ تن از آنان زن هستند - و ایجاد کمیته‌های قانون‌گذاری در سیاست خاورمیانه تحولی بی‌سابقه است. اعضای مجلس شورای عمان برای نخستین بار در اکتبر ۲۰۰۳، مطابق حقوق رای‌دهندگان انتخاب شدند. در قطر نیز اصلاحات سیستم آموزشی در دست اقدام است.^{۳۲} در سال ۲۰۰۳ شهروندان قطر شامل زنان و مردان به تصویب قانون اساسی جدید برای شیخ‌نشین‌شان رای دادند که بر اساس آن مجلسی متشکل

از ۴۵ نماینده، ۳۰ نماینده انتخابی و ۱۵ نماینده انتصابی، در آن حضور خواهند داشت. با توجه به آنچه مطرح گردید، جدول شماره ۴ نتایج حاصل از فرایند جهانی شدن و تأثیرات آن بر منطقه را در شکل گیری نوعی مردم سالاری ضعیف و شکننده و یا به تعبیری هدایت شده، نشان می دهد.

موانع سیاسی - اجتماعی دموکراسی در منطقه

پس از بررسی تأثیرات جهانی شدن بر سیاست در بین اعراب خلیج فارس، ضرورت دارد به علل ناکارآمدی و کندی تأثیرات جهانی شدن بر این منطقه اشاره کرد؛ اینکه چرا جهانی شدن به رغم تأثیرات سریع خود در حوزه های فرهنگ و اقتصاد، پیامدهای آن در بعد سیاسی کمتر انعکاس یافته است؟ به نظر می رسد علت کندی تأثیرات جهانی شدن در حوزه سیاسی را بایستی در بطن مسایل سیاسی - اجتماعی منطقه جستجو نمود. در واقع، این مساله ناشی از ضعف فرایندهای جهانی شدن در منطقه نیست، بلکه بیشتر ناشی از این امر است که همپا با تحولات فرهنگی و اقتصادی، امکان بروز تحولات سیاسی تحقق نیافته است. موانع تحقق فرایندهای جدید سیاسی را باید در عوامل اجتماعی و سیاسی زیر جستجو کرد:

وجود رژیم های سنتی و پادشاهی:

رژیم های سیاسی کشورهای شش گانه عضو شورای همکاری خلیج فارس، بسیار شبیه یکدیگر است. آنها دارای ساختار سیاسی مشابه و همگون هستند. این کشورها از نظر سیاسی هنوز به صورت سنتی، پادشاهی و موروثی و میراث قبیله ای اداره می شوند. در چنین نظام های موروثی، سلطنت و حکومت تفکیک ناپذیر هستند. تمام تصمیمات اصلی را شخص خاصی می گیرد و قوای مجریه، مقننه و قضائیه در وجود او متمرکز است. براین اساس، نظام های سنتی مزبور، محافظه کار هستند و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه های مذهبی و قبیله ای باز می گردد. در این ساختار سیاسی، انتخابات و مشارکت سیاسی بسیار محدود است یا اصولاً معنای چندانی ندارد و خانواده های قبیله ای، صاحب انحصار قدرت سیاسی هستند. آل سعود (عربستان سعودی)، آل صباح (کویت)، آل خلیفه (بحرین)، آل ثانی (قطر)، آل نهیان (ابوظبی)، و آل بوسعید (عمان)

از خاندان‌های قدرتمندی هستند که حاکم بر این کشورها می‌باشند.

اقتدارگرایی شکل غالب حکومت‌های عرب منطقه است و بخش قابل توجهی از ضعف مردم‌سالاری به رفتار رژیم‌های اقتدارگرا مربوط می‌شود که به‌صورت انحصاری بر منابع دولتی کنترل داشته و الگوی حکومتی خود را به شیوه‌های مختلفی بازتولید می‌کنند. براین اساس، یکی از چالش‌های جدی پیش روی محیط سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، اصلاحات سیاسی است که دو وجه مهم دارد: مردم‌سالاری، که معطوف به گسترش ساختارهای رسمی مشارکت شهروندان است و این ساختارها امکان نظارت بر سیاست‌گذاری عمومی و مسئولیت‌پذیری رهبران را در قبال اعمالشان فراهم می‌سازد؛ و تحقق حقوق شهروندی، که امکان تبادل آزادانه اطلاعات، سازماندهی گروه‌های دارای منافع مشترک، تضمین آزادی‌های مدنی مثل آزادی بیان و نیز اجتماعات را شامل می‌شود.^{۳۳}

فقدان جامعه مدنی کارآمد:

تحقق مردم‌سالاری در یک کشور، نیازمند وجود نهادهای مختلفی از قبیل مقامات منتخب، انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر، آزادی بیان، منابع اطلاع‌رسانی متنوع از قبیل مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و مسایل ارتباط جمعی، احزاب سیاسی کارآمد و مردمی و غیره می‌باشد، اما این روند در کشورهای عرب با چالش‌هایی روبه‌رو است. در مورد این مساله که آیا جامعه مدنی در خاورمیانه وجود دارد یا اینکه احتمالاً در منطقه به‌وجود می‌آید، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی نویسندگان مثل: ساموئل هانتینگتون، برنارد لوئیس و پاتریشا کرون، امکان ایجاد هر شکلی از جامعه مدنی را در کشورهای عربی رد می‌کنند. آنان تحقق هرگونه جامعه مدنی را در این جوامع رد کرده و بر این اعتقادند که پیش‌انگارهای حاکمیت استبدادی در این جوامع مانع از شکل‌گیری نهادهای اجتماعی بین فرد و دولت می‌شود. عده‌ای دیگر مانند آگوست ریچارد نورتن و محمد مصلح با بررسی موردی برخی نظام‌ها، بر این تصورند که در منطقه شواهدی دال بر وجود جامعه مدنی وجود دارد و در دهه اخیر همراه با تضعیف اقتدار دولت‌ها، گروه‌های جامعه مدنی به‌شدت رشد می‌کنند. اما از نظر شرق‌شناسان جدید، چنان‌که سادوسکی اشاره کرده است،

جامعه مدنی در خاورمیانه پیام‌آور اقتدارگرایی است نه دموکراسی. آنان تأکید دارند که گسترش جنبش‌های اجتماعی، بیشتر موجب جنگ داخلی و هرج و مرج طلبی می‌شوند و هر حرکتی را برای مشارکت در فرایند قدرت بیشتر تضعیف خواهند کرد. به هر ترتیب، تا آنجا که به دیدگاه شرق‌شناسی جدید مربوط است، حرف زدن از دموکراسی در خاورمیانه بی‌معناست و از همین‌رو بحث درباره فقدان سنت‌های دموکراتیک یا رشد شاخص‌های جامعه مدنی بی‌فایده است.^{۳۴}

بی‌میلی و فقدان احساس نیاز به وجود نهادهای جایگزین، غیررسمی و غیردولتی جهت سازماندهی مردمی و نیز عدم احساس نیاز به ابراز مشارکت و وجود، از علل عمده عدم رشد جامعه مدنی در خاورمیانه می‌باشد. سازمان‌های موجود جامعه مدنی در خاورمیانه نیز تا حد زیادی مستقل از دولت باقی مانده‌اند، اما برنامه‌های اجتماعی و سیاسی دولت باعث شده است که این سازمان‌ها کمتر برای ورود به فضای سیاسی شدن تمایل داشته باشند تا چه رسد به اینکه به کارگزاران فرایند دموکراتیک شدن تبدیل شوند.^{۳۵}

دولت رانتیر (استبداد نفتی)

دلارهای نفتی به دولت‌های عرب یک منبع مستقل اعطا کرده که از آن برای حفظ و بازتولید خود سود می‌برند. کارکردهای اصلی این منابع عبارتند از: توانا نمودن دولت در خرید حمایت سیاسی، و مشروعیت‌سازی و ایجاد فرصت‌های ساختاری برای جلب مشارکت هدفمند. از این‌رو، تناقض نفت این است که قدرت و استقلال داخلی نسبی دولت عرب از وابستگی‌اش به درآمدهای نفتی خارجی (دولت رانتیر) ناشی می‌شود. دولت رانتیر تمایل دارد تا روزه‌روز استقلال بیشتری پیدا کند. این‌گونه دولت‌ها تمایل زیادی به بسط آزادی در نظام‌های سیاسی خودشان ندارند و سعی می‌کنند تا از طریق ارایه خدمات و فعالیت‌های اقتصادی وابسته به درآمدهای نفتی، مردم را راضی نگه دارند. مادام که دلارهای نفتی به سوی حاکمان کشورهای منطقه سرازیر شوند، این دولت‌ها تنها به آن دسته از مطالبات مردم که برای حفظ موقعیت و قدرت خود ضروری است، پاسخ می‌دهند. دولت‌های رانتیر تنها هنگامی مجبور به بازاندیشی در مورد مبانی روابط جامعه و دولت می‌شوند که اصلاحات به‌عنوان یک گزینه ناگزیر مطرح گردد.^{۳۶}

علاوه بر این، دلارهای نفتی زمامداران عرب را قادر می‌سازد که اقتدار خود را با توسعه دخالت دولتی در تمام حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی به اثبات برسانند. اغلب اقدامات اجتماعی و اقتصادی، تحت رهبری و هدایت دولت است. این مشی و روش دخالت‌گرایی تاحد زیادی از رشد مراکز قدرت اجتماعی خودمختار و مستقل جلوگیری می‌کند. حجم گسترده بوروکراسی دولت، درصد زیادی از جمعیت شاغل را به تحت‌الحمایه بالفعل دولت تبدیل می‌کند؛ چرا که زندگی آنها وابسته به خزانه عمومی می‌باشد.

پدرسالاری و عشیره‌گرایی

فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونالیستی حاکم بر مردم عرب خاورمیانه، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که توجه شرق‌شناسان را نیز به خود جلب کرده است. سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخیت و گرایشات کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه می‌باشد، زمینه ذهنی مردم این منطقه را شکل می‌دهد. فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ در این کشورها که به واسطه تاریخ دولت‌های حاکم بر آن به وجود آمده است، روحیه استبدادپذیری و آمریت را نیز در میان مردم پدید آورده است. در این نگرش، پادشاه مظهر اقتدار ملی و فره ایزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که باید از او تبعیت کرد. به‌طور مسلم، این بینش با دموکراسی به آسانی جمع نمی‌شوند. در منطقه خاورمیانه، قبل از آنکه اندیشه و نقد اندیشه مهم باشد، فرد، اقتدار، حضور قدرتمند او، غیرقابل دسترس بودن و ریش‌سفیدی و نیز شوکت وجودی او مطرح است. برخلاف دولتمردان و اندیشمندان غربی که افرادی عادی هستند، دولتمردان خاورمیانه، چنان خود را در عاج اقتدار تصور می‌کنند که در واقع فرهنگ شاهان و سلطنت را به ذهن متبادر می‌نمایند.

نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های شکل گرفته در فرایند جهانی‌شدن؛ نظیر: گسترش ارتباطات، افزایش تبادل اطلاعات، گسترش سطح آگاهی عمومی، بهره‌گیری از رسانه‌های پیشرفته، و فراهم شدن امکان مقایسه جوامع خود با دیگر جوامع، موجب رشد سریع خودآگاهی

هویتی و مطالبات عمومی شده است. آشنایی طبقات جدید شهری با الگوها و مبانی فکری متفاوت، موجب شده است که امکان مقایسه فرهنگ‌ها و ساختارهای مختلف در اذهان شهروندان شکل بگیرد. در نتیجه، مطالبات جدیدی در قالب اصلاح‌طلبی و نوگرایی از یک طرف، و سلفی‌گرایی و بنیادگرایی از سوی دیگر، رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

شرایط کنونی در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، مبین ظهور روندهای جدید سیاسی و گذار از نظام سلطنتی به مردم‌سالاری می‌باشد. به نظر می‌رسد متاثر از فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن و زمینه‌های ساختاری موجود، شاهد وقوع تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی در این کشورها هستیم که موجب رشد آگاهی‌های سیاسی، گذار از مفهوم تبعه به شهروند، افزایش نقش زنان، شکل‌گیری طبقات جدید اجتماعی شده و به‌نحوی برگشت‌ناپذیر آنها را در فضای جدیدی قرار داده است.

به‌رغم وجود تشابهات ساختاری، فضای پیش روی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس یکسان نیست و متاثر از نقش تاثیرگذار عوامل بین‌المللی شاهد ظهور رخدادها و چشم‌اندازهای جدیدی در منطقه هستیم. به‌عنوان مثال، بیش از آنکه ماهیت تحولات آینده در بحرین برآمده از کنش و واکنش نیروهای داخلی باشد، ناشی از نقش فزاینده ایالات متحده و عربستان سعودی در حفظ خاندان آل خلیفه و حفظ ساختارهای کنونی این کشور می‌باشد. بنابراین، در کنار توجه به عوامل داخلی، نباید نقش بازیگران بین‌المللی را در صورت‌بندی تحولات آینده نادیده گرفت.

با تقویت فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن، محدودیت‌ها و فرصت‌های بین‌المللی در رابطه با جنبش‌های اجتماعی، نقش مؤثرتری می‌یابند. روابط خارجی یک حکومت با سایر دولت‌ها، می‌تواند در ایجاد محدودیت برای جنبش‌های اجتماعی مؤثر باشد؛ به این معنا که در صورت بروز جنبشی اجتماعی، دولت یا دولت‌های خارجی از دولت مورد تعارض حمایت خواهند کرد و یا زمینه تحدید جنبش را فراهم می‌نمایند. همچنین دولت خارجی ممکن است بالعکس از حمایت و پشتیبانی دولتی که با جنبش اجتماعی مواجه شده است، دست بردارد و به این ترتیب نوعی فرصت برای تقویت جنبش فراهم آورد.

جدول شماره ۱

بحرین	عمان	عربستان	قطر	امارات	کویت	
۱۹۵۷۰۰	۱۸۰۱۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۱۲۶۰۰۰	۱۱۱۰۲۰۰	۵۶۷۰۰۰	کاربران اینترنت
۴۴۳۱۰۰	۴۶۴۹۰۰	۷۲۳۸۲۰۰	۳۷۶۵۰۰	۲۹۷۲۳۰۰	۱۴۲۰۰۰۰	موبایل
۱۸۵۸۰۰	۲۳۳۹۰۰	۳۵۰۲۶۰۰	۱۸۴۵۰۰	۱۱۳۵۸۰۰	۴۸۶۹۰۰	تلفن ثابت

جدول شماره ۲

بحرین	عمان	عربستان	قطر	امارات	کویت	
۴۱۹۵۰۰	۱۴۶۵۰۰۰	۹۷۷۴۰۰۰	۵۶۳۸۰۰	۳۴۴۹۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	کاربران اینترنت
۱۵۷۸۰۰۰	۳۹۷۱۰۰۰	۴۴۸۶۴۰۰۰	۲۴۷۲۰۰۰	۱۰۶۷۲۰۰۰	۳۸۷۶۰۰۰	موبایل
۲۳۸۴۰۰	۳۰۰۱۰۰	۴۱۷۱۰۰۰	۲۸۵۳۰۰	۱۵۶۱۰۰۰	۵۵۳۵۰۰	تلفن ثابت

جدول شماره ۳

عمان	امارات	عربستان	قطر	کویت	بحرین	
۸۱.۴ (۲۰۰۳)	۷۷.۹ (۲۰۰۳)	۷۸.۸ (۲۰۰۵)	۸۹ (۲۰۰۵)	۹۳.۳ (۲۰۰۵)	۸۶.۵ (۲۰۰۸)	درصد با سواد ۱۵ سال به بالا

Source: www.cia.org 2011

نقش مجلس	نحوه انتخاب نمایندگان	نوع مجلس	نوع نظام سیاسی	حق رأی زنان	سن حق رأی	کشور
قانون گذاری، تصویب لایحه بودجه، استیضاح وزرا	۶۵عضو: پنجاه عضو رای مردم و ۱۵ عضو دولت	مجلس امت	پادشاهی	حق رأی از سال ۲۰۰۳	۲۱ سال	کویت
جنبه مشورتی	پادشاه	مجلس عمان	سلطنتی	در انتخابات مجلس شورای عمان در سال ۲۰۰۳ حق رأی پیدا کردند	۲۱ سال	عمان
جنبه قانون گذاری	مردم	مجلس الدوله مجلس شورا	مجلس عمان			
نقش مشورتی، در پاره‌ای موارد اصلاح قوانین، تصویب بودجه سالانه، عملکرد وزرای کابینه را مورد سوال قرار دهد اما حق عزل آنان را ندارد.	۲۰کرسی برگزیده امیران / ۲۰کرسی منتخب مردم	مجلس الاتحادالوطني	مشروطه سلطنتی	از دسامبر سال ۲۰۰۶	۱۸ سال	امارات
حق قانون گذاری، سوال از وزرا و رای اعتماد به آنها را دارد.	انتصابی از سوی امیر قطر	مجلس شورای ملی	سلطنتی	از سال ۱۹۹۹	۱۸ سال	قطر
مجلس مشورتی اختیار دارد همه مصوبات پارلمان را رد یا تایید کند.	انتخاب پادشاه مردم	مجلس الشوری مجلس النواب	پادشاهی مشروطه	در سال ۲۰۰۲	۱۸ سال	بحرین
مشاوره دادن به پادشاه	عزل و نصب نمایندگان با حکم پادشاه	مجلس شوری	پادشاهی	عدم پذیرش از سوی دولت	۲۱ سال	عربستان

پاورقی‌ها:

۱. جیمز روزنا، «پیچیدگی، تناقض‌های جهانی‌شدن»، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۲۳.
۲. آیت مولایی، «تاثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت ملی دولت‌ها»، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، رشته روابط بین‌الملل، تیرماه ۱۳۸۰، ص ۳۳.
۳. داریوش آشنایر، «جهانی‌شدن و امپریالیسم»، مجله/اطلاعات سیاسی/اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۴-۳ (پیاپی ۲۶۸)، آذر و دی ۱۳۸۸، ص ۷.
۴. بهاره سازمند، «فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی‌شدن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ۵۱.
5. Sam Aluko, *The Economic Failure of Globalization in Africa*, 2010, at: <http://www.Aboastaadan.comkonference>
6. J. Clarkh, *Globalization and International Theory*, Oxford: U.P, 1994, p.2.
۷. حمیرا مشیرزاده، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶.
۸. علی اصغر کاظمی، روش و بینش در سیاست، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲.
۹. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ۱۵۹.
۱۰. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵-۱۱۴.
11. Manael Castelle, *The Network Jaliety*, London: Bbackwell, 1988, p. 330.
۱۲. محمدعلی امامی، عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵.
۱۳. جان بی آلترمن، «انقلاب اطلاع‌رسانی در خاورمیانه»، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲.
۱۴. خبرنگار/نفورماتیک، ش ۷۱، آبان ۱۳۸۰، ص ۱۰۶ به نقل از:
- The Internet Gain Acceptence in the Persian Gulf.
۱۵. مای یمانی، «اسلام و نوگرایی: روحیات نسل جدید در عربستان سعودی»، ترجمه شرهام ترابی در: مجموعه مقالات نهمین همایش خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷.
۱۶. محمدعلی امامی، پیشین، ص ۸۲.
17. Gregory F. Gause, *Oil Monarchies*, New York: Council on Foreign Relations Press, 1994, p. 41.

۱۸. حسنعلی احمدی فشارکی، «طرح خاورمیانه بزرگ سامان سیاسی جدید کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس»، در: مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، جلد اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰.
19. Bryan S. Turner, *Outline of a General Theory of Cultural Citizenship*, in: Nick Stevenson, *Culture and Citizenship*, London: Sage Publication, 2001, p. 1.
20. Sharif S. Elmusa, "Faust Without The Devil? The Interplay of Technology and Culture in Saudi Arabia," *Middle East Journal*, Vol. 51, No. 3, 1997, p. 345.
۲۱. اسماعیل مردانی‌گیوی، «جهانی‌شدن و هویت ملی»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال شانزدهم، شماره‌های ۱۷۹-۱۸۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، ص ۱۱۳.
۲۲. علیرضا خانی، «دموگرافی خلیج فارس»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۷۴-۱۷۳، خرداد و تیر ۱۳۸۱، ص ۷۴۳.
۲۳. محمدمهدی اسماعیلی، «تاثیر جهانی‌شدن بر تحولات فرهنگی در کشورهای خلیج فارس»، سایت باشگاه اندیشه: www.armanandishan.com
۲۴. محمدعلی امامی، پیشین، صص ۱۳۰-۱۲۸.
۲۵. فرد هالیدی، عربستان بی‌سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، چاپ دوم، تهران: چاپ سپهر، ۱۳۶۰، ص ۲۲۶.
26. Rabboh Bab Abab, *Saud Arabia: Forces of Modernization*, Bratteboro, Vt: Amana Books, 1984, p.51.
۲۷. محمدحسین حافظیان، «زنان خاورمیانه در حوزه عمومی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره‌های ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۸، مرداد، شهریور و مهر ۱۳۸۵، صص ۶۷-۶۵.
۲۸. محمدعلی امامی، پیشین، صص ۲۰۸-۱۹۲.
۲۹. همان.
۳۰. جیمز روزنا، جهان آشوب‌زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۲۴-۲۳.
۳۱. محمدعلی امامی، پیشین، صص ۲۱۰-۲۰۸.
32. Susan B. Glaser, "Qatar Reshapes It's Schools, Putting English over Islam," *Washington Post*, February 2, 2003, in: <http://www.washingtonpost.com/>
۳۳. داود غزایاق زندی، «چشم‌انداز خاورمیانه در آستانه هزاره سوم»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره‌های ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۸، مرداد، شهریور و مهر ۱۳۸۵، ص ۵۷.

۳۴. ادوارد بیورلی میلتن، سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه: رسول افضلی، تهران: موسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب، ۱۳۸۲، صص ۱۷۷-۱۷۸.
۳۵. محمدتقی دلفروز، دموکراسی و جامعه مننی در خاورمیانه، تهران: سلام، ۱۳۸۵، صص ۸۵-۸۶.
۳۶. مارتین لینور، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه: قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۱۳-۱۴.